

تفکرات او آشنا بودم. از او خواستم تا درباره‌ی گروه‌بندی‌های مختلف و نظراتشان که به اجمال برای آقای خمینی گفته بود توضیحات بیشتری بدهد. علاوه بر مطالعه‌ی کتاب‌های او، می‌دانستم که او با بافت سیاسی و گروه‌بندی‌های هیئت حاکمه‌ی آمریکا آشنایی دارد، و گاه به گاه، مورد شور و مشورت آن‌ها قرار می‌گیرد. پیش از آنهم در جایی خوانده بودم که در وزارت خارجه آمریکا «گروه حقوق بشری‌ها» شدیداً ضد شاه هستند. برخی از آن‌ها حتی از شاه متنفرند و بعضی احکام و دستورات مافوق‌های خود را در عمل متوقف یا اجرای آن‌ها را کند و بطئی می‌سازند. این گروه، عمدتاً کسانی هستند که در دهه‌ی ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ یا خود در جنبش ضد جنگ فعال بوده‌اند یا به شدت متأثر از آن. در این دوران آمریکا شدیداً درگیر جنگ ویتنام بود و موج عظیمی علیه شرکت و دخالت آمریکا در جنگ ویتنام در آمریکا به وجود آمده بود. دانشگاه‌ها، صحنه اعتراض و نبرد علیه این دخالت‌ها شده بود، روز به روز اعتراضات مردم آمریکا علیه دولت بالا می‌گرفت، راه‌پیمایی‌های عظیم در نیویورک، واشنگتن و سایر شهرها به راه افتاده بود، در دانشگاه کنت، نظامیان به سوی دانشجویان تیراندازی کردند و چند دانشجو را کشتند. من خود در برخی از این راه‌پیمایی‌ها (در نیویورک) همراه با بعضی دوستان نظیر دکتر نخشب و دکتر چمران شرکت داشتم.

از ۱۹۷۰ به بعد، که به تدریج آتش جنگ ویتنام فروکش می‌کرد و بالاخره با پیروزی مردم ویتنام خاتمه پذیرفت، نوعی از آگاهی اجتماعی-سیاسی در جامعه آمریکا به وجود آمده بود. یکی از دلایل عمده‌ی انتخاب شعار «حقوق بشر» توسط کارتر در ارتباط با جو داخلی خود آمریکا بود و البته دلایل دیگری هم داشته است، از جمله روابط با روسیه، مقابله با اثرات سوء دخالت آمریکا در جنگ ویتنام در جهان.

کاتم توضیح داد که برخی اطرافیان جوان‌تر کارتر کسانی بودند که در دهه ۶۰ تا ۷۰ در جنبش ضدجنگ ویتنام فعالانه شرکت داشتند و آن‌ها به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا رفته و بخش «حقوق بشر» را در آن وزارتخانه ایجاد کرده بودند. این‌ها شدیداً ضد شاه و سیاست دولت آمریکا در حمایت از او بودند. اما در خود وزارت امور خارجه، مسؤولان عموماً درباره‌ی مسائل ایران بی‌اطلاع و جاهل هستند، ولی کسی هم به شاه اهمیت نمی‌دهد.

کاتم اضافه کرد که گروه اول در هیئت حاکمه آمریکا یعنی آن‌ها که

می‌خواهند وضع کمافی‌السابق باشد عبارتند از گروه **برژینسکی - براون، راکفلر، کیسینجر** که می‌خواهند شاه را حفظ کنند. تجار و صاحبان صنایع وحشت‌زده هستند و به این گروه تمایل شدید دارند. اما آن‌ها از مسائل ایران بی‌اطلاع و جاهل هستند. او همچنین توضیح داد که **علی امینی** نیز در خط همین گروه تلاش می‌کند. در **شورای امنیت ملی آمریکا**، تمامی همکاران برژینسکی جزو گروه دوم هستند و تنها خود اوست که در گروه اول قرار دارد.

کاتم گفت که سولیوان نیز در همین گروه اول قرار دارد. وی توضیح داد که گروه دوم، بر خلاف گروه اول، جنبش ایران را حاصل تحریکات شوروی نمی‌دانند و برای آن اصالت قائل هستند. اما نگران آنند که این حرکت عمیق نباشد و نتواند ادامه پیدا کند و از بین برود. در میان افسران وزارت امور خارجه عده‌ی قابل توجهی این‌تر را دارند. این گروه معتقدند که شاه نمی‌تواند وضع کنونی را ادامه بدهد و این وضع قابل دوام نیست. آن‌ها خواستار آنند که شاه سلطنت کند نه حکومت. می‌گویند که اگر این قسمت حل شود، بعدها می‌توانند با فراندنمسأله سلطنت را حل کنند. وی گفت که **دکتر سنجابی** (و جبهه ملی) نیز از این‌تر دفاع می‌کنند. سنجابی همچنین معتقد است که شاه باید اختیارات خود را در مورد ارتش به دولت واگذار کند. در وزارت امور خارجه ی آمریکا **سایروس وانس و هنری پرشت** از این گروه هستند. عده‌ای از افسران عالی‌رتبه وزارت دفاع از این گروه هستند و مخالف فروش اسلحه به ایران بوده و هستند. **ترنر**، رییس سازمان سیا، از این‌تر دفاع می‌کند و نظرش خلاف نظر برژینسکی است.

در مورد **نظریه‌ی سوم**، وی اشاره کرد که عده‌ی آن‌ها بسیار اندک است و بیشتر در میان همان گروه «حقوق بشری‌ها» در وزارت امور خارجه هستند و قدرت زیادی ندارند. در میان اعضای عالی‌رتبه سیا، یک یا دو نفر شاید از گروه سوم را داشته باشند.

کاتم گفت که در مجلس سنا نیز تقسیم‌بندی مشابهی دیده می‌شود. **سناتور جاکسون** و جمهوری‌خواهان جزو گروه اول هستند، و افرادی نظیر **فریزر** جزو گروه سوم.

صیہونیست‌ها واقعاً نگران هستند و کوشش دارند شاه را حفظ کنند. اینها همان‌تر گروه اول را دارند. لیبرال‌های غیرصیہونیست گنج هستند و آن‌ها که